

## تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی

اسماعیل آذر<sup>۱</sup>

### چکیده

نظریه‌های بینامتنیت با نام یولیا کریستوا در قرن بیستم شکل گرفت. رویکرد این نظریه در تقابل با نقد منابع مطرح شد. قبل از کریستوا شخصیت‌های دیگری در پیشابینامتنیت چون میخائیل باختین با آرای گفت‌گومندی و چند صدایی (polyphony) با رویکردی نوین در نظریه و نقد ادبی و هنری مطالبی را طرح کرده بودند. در حوزه بینامتنیت هم نظریه‌های فردینان دوسوسور و چالز سندرس پیرس کم و بیش مورد توجه قرار گرفت ولی تمام نظریه‌پردازان بعد از دوسوسور وام‌دار او هستند و بینامتنیت هم نمی‌تواند در مسیر این تاثیر قرار نگرفته باشد. بنابراین بینامتنیت یک پیامد فردی نیست و آن را باید یک جریان تلقی کرد. بینامتنیت بر این استوار شده که هر متنی دارای یک پیش‌متن است و انواعی دارد که مهمترین آنها بینامتنیت ریفاتری، ژنی و ژنتی است. در این میان نظریه ژنت بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. او رابطه یک متن بامتن دیگر یا غیر خود را با واژه جدید ترامتنیت نام گذاری و آن را مقید به پنج عنوان کرده است. سرمتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، بیش‌متنیت و ترامتنیت. هر کدام از موارد یاد شده اشاره به شیوه‌های تاثیر یک متن بر متن دیگر دارد که موضوع این تحقیق قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، ترامتنیت، ژرارژنت، متن، پیش‌متن.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۰۱

تاریخ وصول: ۹۵/۰۱/۲۲

## مقدمه

قرن بیستم خاصه از نیمه دوم، نظریه‌پردازان در حوزه زبان‌شناسی و ادبیات توانستند فرآورده‌های ذهنی خود را در قالب نظریه‌های متفاوت و متنوع اعلام کنند. در میان نظریه‌ها تفکر بعضی از شخصیت‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفت از جمله: ژرارژنت، دریدا، بارت، باختین، ژولیاکریستوا، گرمس، پیرس، تودرف، ریفاتر، فردیناند دوسوسور، گراهام آلن و دیگران.

پاره‌ای از این نظریه‌ها توانست به جریان‌های زبان‌شناسی و یا ادبی کمک کند از جمله نظریه گرمس که کاربرد آن در ادبیات هم توانست موثر باشد. اکنون آنچه برداشت می‌گردد، در میان نظریه‌ها ترامنتیت ژنتی بیشتر می‌تواند در مسیر تحقیقات متن پژوهشان موثر واقع شود. متأسفانه در این زمینه هنوز کتابهای متنوع نوشته نشده و از میان آثاری هم که به زبان فارسی ترجمه شده نیاز محققین مرتفع نشده است. در این مقاله سعی شده کلیاتی از نظریه‌های بینامتنی خاصه ترامنتیت ژرارژنت مورد تحلیل قرار گیرد. هدف این است که متن پژوهان بتوانند با مطالعه این مقاله با شیوه‌های تاثیرپذیری یک متن از متن دیگر عوامل تاثیرگذار را بیابند و بتوانند مورد نقد قرار دهند. یکی از مشکلات تحقیق، نبودن منابع لازم است و دیگر اینکه تجمیع نظریه‌های ارائه شده در ساحت بینامتنیت مقدور نمی‌شد. در متن مقاله سعی شده تقسیم بندی‌ها به طور منطقی کنار هم قرار گیرند تا خوانندگان ارجمند بتوانند راه به مقصد ببرند.

## مسئله تحقیق

مسئله تحقیق، شیوه‌های بهره‌گیری از نظریه‌های بینامتنی است. در این زمینه دو سؤال مطرح می‌شود.

۱. چگونه روابط پیش متنی را با نظریه ژانتی باید سنجید؟
۲. تاثیر روابط پیش متنی چگونه ارزیابی می‌شوند؟

### فرضیه تحقیق

هر متن تکیه بر پیش متن دارد. هیچ متنی بدون پیش متن نیست. بنابراین هر پیش متنی در حوزه‌ی سبک و تغییر زبان، موضوع، ملیت، جنسیت و خاصه در متون ادبی می‌تواند تاثیرگذار بوده و موجب مطرح شدن متن‌های درجه دوم قرار گیرد.

### پیشینه تحقیق

در مورد روابط بینامتنی (بینامتنیت) آثاری به وجود آمده است. از آن جمله:

۱. بینامتنیت تالیف گراهام آلن با ترجمه پیام یزدان جو که در سال ۱۳۸۰ منتشر گردید.
  ۲. مقاله ترامتنیت (مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها) توسط دکتر نامور مطلق در سال ۱۳۸۶ در پژوهشگاه علوم انسانی به چاپ رسید. مقاله‌های پراکنده دیگری نیز نوشته شده که بیشتر اقسام ترامتنیت ژنتی را مورد بحث قرار می‌دهد.
  ۳. مقاله (پیش متنیت روشی برای مطالعات تطبیقی هنر) نوشته منیژه کنگرانی در مجموعه مقالات هم اندیشی هنر تطبیقی، فرهنگستان هنر، سال ۱۳۸۸. این مقاله فقط پیرامون ترامتنیت ژنت و به موضوع پیش متن پرداخته است.
  ۴. مقاله گونه‌شناسی پیش‌متنی، توسط دکتر نامور مطلق در سال ۱۳۹۱ در فصلنامه پژوهش‌های ادبی به چاپ رسیده است. در این مقاله نویسنده به ویژگی‌های گونه‌شناسی پیش متنی توجه دارد.
- بنابراین تحلیل نظریه‌های موجود در حوزه بینامتنیت موضوعی است نو و منابعی محدود.

### الف) مبانی نظری و روش شناختی

بینامتنیت (Intertextualite) از یافته‌های قرن بیستم است که نگرش نوینی را در مورد رابطه عناصر در متن‌ها ارائه می‌دهد و به روابط میان متنی می‌پردازد. در واقع در طول تاریخ، متن‌ها در یک ارتباط زنجیره‌ای با هم خلق می‌شدند، و همیشه متن‌های نو براساس متن‌های قدیمی شکل می‌گرفتند. این موضوع به طور جدی هیچ‌گاه مورد توجه محققان

قرار نمی‌گرفت و حوزه مطالعاتی جداگانه‌ای را به خود اختصاص نمی‌داد و واژه‌ای برای آن ابداع نشده بود.

سرانجام در قرن بیستم ژولیا کریستوا (Julia kristeva (1941)، بانوی مهاجر بلغاری در سرزمین فرانسه، واژه‌ها و اصطلاحاتی را برای این نظریه جدید ابداع کرد و رویکردی نوین را فراروی محققان و منتقدان حوزه ادبیات و هنر قرار داد. «هرچند براساس اصل اولیه بینامتنیت باید اذعان کرد که قطعاً پیش‌زمینه‌ها و پیش‌متن‌هایی برای نظریه او وجود داشت. گذشته از میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin (1896-1975) به عنوان شاخص‌ترین چهره پیشابینامتنیت، می‌توان از «فرمالیست‌های روسی، مکتب پراگ (Prague) و بسیاری دیگر از گرایش‌ها و جریان‌های نظری به ویژه در حوزه مطالعات ادبی و هنری به عنوان ریشه‌ها و پیش‌متن‌های بینامتنیت یاد کرد» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۱).

این نظریه در حیطه نظریه نقد سنتی (نقد منابع) قرار داشت، که بسیاری از محققان، رویکرد بینامتنی را با رویکرد منابع به اشتباه یکی می‌پنداشتند در صورتی که این رویکرد در تقابل با نقد منابع مطرح شده بود.

### ب) جریان‌ها و شخصیت‌های مؤثر در پیدایش بینامتنیت

اگرچه کریستوا را بنیانگذار بینامتنیت می‌دانند ولی بینامتنیت پیامد یک فرد نیست و جریان‌ها و شخصیت‌هایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. بعد از مدتی این واژه توسط کریستوا بکار برده شد. «و چنان از آن استفاده افراطی صورت گرفت که حتی واضح آن یعنی ژولیا کریستوا پس از چندی از بکارگیری آن خودداری کرد» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۹۸).

جریان‌های زیادی در شکل‌گیری یا تداوم بینامتنیت نقش داشته‌اند، پاره‌ای به دلایل نزدیکی و همراهی با بینامتنیت و برخی به سبب تفاوتی که با اصول بینامتنیت داشته در این رویکرد مؤثر افتاده‌اند. از جمله این جریان‌ها نقد سنتی، نقد منابع، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، فرمالیسم روسی، مضمون‌شناسی، هنرها، دانش‌های تطبیقی و به ویژه ادبیات تطبیقی و اسطوره‌شناسی را می‌توان نام برد. تمامی این رویکردها و نظریه‌ها از یک سنخ نیستند و رابطه‌ای یکسان با بینامتنیت ندارند. یک دسته از آنها به دلیل نزدیکی با بینامتنیت

بر آن تأثیر گذاشته‌اند و دسته‌ای دیگر از آنها به دلیل متضاد بودن و تفاوتشان با اصول بینامتنیت مورد توجه قرار گرفته‌اند. «بنابراین رابطه بینامتنیت با رویکردهای یاد شده با توجه به دگرگونی‌های ایجاد شده در طول زمان، شدت یا ضعف داشته است» (نامور مطلق ۱۳۹۰: ۳۱). علاوه بر جریان‌های مؤثر بر بینامتنیت، شخصیت‌هایی نیز در پیدایش این رویکرد مؤثر بوده‌اند که مهمترین آنها سوسور (Ferdinand de Saussure (1857-1913) و باختین می‌باشند.

سوسور: زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی جزء دانش‌هایی هستند که با تلاش محققانی چون فردینان دوسوسور و چارلز سندرس پیرس (Charles Sanders Peirce (1839-1914) بر بخش زیادی از تحقیقات قرن بیستم اثر گذاشته‌اند. اما نشانه‌شناس سوئیسی، سوسور که بنیانگذار زبان‌شناسی نو به حساب می‌آید کمتر مورد توجه محققان بینامتنیت قرار گرفته است. یکی از افرادی که در بحث بینامتنیت به سوسور اشاره کرده گراهام آن (Graham Allen (1904-1991) می‌باشد که اشارات او نیز بسیار کلی است. نگرش کلان سوسور با آنچه که در بینامتنیت مطرح می‌شود تا حد زیادی متفاوت است و این یکی از دلایل کم توجهی محققان بینامتنیت به سوسور است. باختین یکی از منتقدان آرای سوسور است زیرا سوسور به زبان، بیش از گفتار اهمیت می‌دهد و علت آن ثبات زبان در برابر سیال بودن گفتار می‌باشد. با وجود این هیچ بحثی در حوزه زبان و نشانه بعد از سوسور صورت نگرفته است مگر اینکه وام دار او باشد و بینامتنیت نیز از این حوزه بیرون نیست. پاره‌ای از مطالب و تأملات سوسوری می‌تواند برای مباحث بینامتنی بسیار مفید و کارا به حساب آید. از جمله اینکه روابط «بیناواژگانی» موردنظر سوسور بعدها از سوی برخی محققان بینامتنیت دنبال شد. «موضوع دیگری که می‌تواند زبان‌شناسی سوسوری را با بینامتنیت مرتبط کند، روش دوگانه تحقیق در زمانی Diachronie و هم زمانی Synchronie است که از دو گانه‌های مهم سوسوری به شمار می‌آید.» (نامور مطلق ۱۳۹۰: ۴۱). هرچند سوسور، بر مطالعات هم زمانی تأکید داشت، اما طرح نظام مند او برای مطالعات در زمانی موجب بررسی رابطه عناصر متنی با عناصر گذشته می‌تواند باشد.

باختین: میخائیل باختین Mikhail Bakhtin یکی از نظریه پردازان قرن بیستم به حساب می‌آید. او هیچگاه از واژه بینامتنیت استفاده نکرد ولی طرح نظریه متن‌های تک

صدا و چند صدا و موضوع گفتگومندی در شکل‌گیری مباحث بینامتنیت نقش داشته است. «پژوهشگران آثار بینامتنیت اغلب با آرای میخائیل باختین به ویژه گفتگومندی و چندصدایی ارائه شده از سوی او بحث را آغاز می‌کنند، زیرا همین آرای او بود که راه را برای واضح بینامتنیت یعنی یولیاکریستوا گشود و رویکردی نوین در نظریه و نقد ادبی و هنری فراهم آورد» (همان: ۳۹۷).

گفتگومندی یا دیالوژیسم Dialogism و چند صدایی یا پولیفونی Polyphonie از مهم‌ترین نظریه‌های باختین در حوزه بینامتنیت است. میان گفتگومندی و چند صدایی رابطه‌ای تنگاتنگ است. «چند صدایی به معنای توزیع مساوی صداها در یک متن است، چنان که تمام صداها حق حضور داشته باشند، بدون اینکه یکی بر دیگران مسلط باشد» (همان: ۳۹۹). در روابط میان متون نیز، گفتگومندی از عناصر اصلی به حساب می‌آید. باختین، نقش جامعه را در شکل‌گیری شخصیت انسانی مؤثر می‌داند و اعتقاد دارد زبان به بهترین وجه می‌تواند ویژگی گفتگومندی را ارائه کند. به نظر باختین گفتار همیشه ارتباط دو سویه‌ای با گفتارهای دیگر دارد. آرا و افکار باختین موجب ارائه نوعی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی انسانی گردید اما باید دقت کرد که گفتگومندی و بینامتنیت با وجود شباهت‌هایی که دارند کاملاً متفاوتند و نباید این دو را یکی انگاشت.

باختین از مهم‌ترین چهره‌های پیشابینامتنی می‌باشد که هر چند واژه بینامتنیت را به کار نبرد اما مباحثی را که مطرح کرد زمینه‌سازی برای ایجاد بینامتنیت شد. ژولیاکریستوا با مطالعه آثار باختین، بینامتنیت را برای نخستین بار به کار برد و رولان بارت Roland Barthes (1915-1980) هم نقش مهمی را در این مورد ایفا کرد بنابراین کریستوا و بارت از بنیانگذاران بینامتنیت به حساب می‌آیند.

بینامتنیت بر این اصل اساسی استوار است که هیچ متنی بدون پیش متن (Hypotexte) نیست. تمام گرایش‌های بینامتنیت و ترامتنیت (Transtextualite) به این اصل اعتقاد دارند. به بیان دیگر، هر متنی که ما در اختیار داریم از متن‌های پیشین برگرفته شده است. بر همین اساس است که نظریه‌های مربوط به خلق دفعی و الهامی بدون توجه به متن‌های پیشین خود مورد تردید و انکار بیناترامتنیت قرار می‌گیرد. «گفته‌ها و برگرفته‌ها و قول‌ها و نقل‌ها دارای رابطه و شبکه‌ای پیچیده هستند که موجب زایش متن‌های نو و حضور

متن‌های پیشین در آنها می‌شود. در پرتو چنین روابط تو در تویی است که میراث بشری از متن به متن دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. رشد و گسترش فرهنگی بشری مرهون این روابط بینامتنی است» (نامور مطلق ۱۳۹۰: ۱۱۷).

### پ) انواع بینامتنیت

محققان در مطالعات بینامتنیت با یک بینامتنیت واحد مواجه نیستند، بلکه در این حوزه انواع بینامتنیت‌ها وجود دارند، به همین جهت، در اینجا پنج گونه از بینامتنیت که مهمترین انواع آن به حساب می‌آیند، معرفی می‌گردد. این پنج گونه عبارتند از: بینامتنیت کریستوایی، بینامتنیت بارتی، بینامتنیت ژنی (Laurent Jenny)، بینامتنیت ریفاتری (Michael Riffaterre (1924-2002). بینامتنیت ژنتی (Ge'ard Genette (1930). که کریستوا و بارت جزء نسل اول بینامتنیت، ریفاتروژنی جزء نسل دوم بینامتنیت، و ژنت واضع ترامنتیت می‌باشد که بینامتنیت او زیرشاخه‌ای از ترامنتیت محسوب می‌شود.

#### پ-۱) بینامتنیت کریستوایی

کریستوا اصطلاح بینامتنیت را نخستین بار در سال ۱۹۶۶ در مقاله‌ای با عنوان «کلمه، گفت‌وگو، رمان» مورد استفاده قرار داد. نظر کریستوا و بینامتنیت او بر این اساس است که متن‌ها، هیچ زمانی یکباره خلق نمی‌شوند و همیشه در خلق متن جدید، متن‌های دیگر دخالت و مشارکت دارند.

در این معنا می‌توان حضور متن‌های پیشین را در متن نوین مشاهده کرد. اما بینامتنیت نزد کریستوا به عنوان روشی برای رصد کردن عناصر برگرفته از دیگر متن‌ها نمی‌باشد بلکه برای تبیینی نو از وضعیت جدید متن، مورد استفاده قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های مهم این بینامتنیت، تقابل آن با «نقد منابع» (Critique des sources) است. «از نظر کریستوا، همانند بارت، امکان نقد کامل منبع وجود ندارد، زیرا اگر این اصل پذیرفته شود که «تمام متن، بینامتن است» بنابراین تجسس در خصوص منابع آنها هم امکان پذیر نیست و هم کارآیی ندارد» (همان: ۵۲). از آنجاییکه بسیاری از تأثیرات به صورت غیرمستقیم و ناخودآگاه می‌باشند و دلیل روشن و واضحی برای تضمین چنین تحقیق جامعی وجود

ندارد، تجسس در خصوص منابع آنها امکان پذیر نیست.

### پ-۲) بینامتنیت بارتی

بارت در زمره بنیان‌گذاران بینامتنیت محسوب می‌شود. نظرهای بارت در بینامتنیت بسیار نزدیک به نظرهای کریستوا است. مهمترین شباهت آنها در این است که هر دو مخالفت نقد منابع هستند. «نظریات بارت از این جهت به کریستوا نزدیک و شبیه است که هیچ یک به طور جدی و اساسی در جستجوی تأثیر و تأثر یک متن به متن دیگر نیستند و به طور مشترک نقد منابع را انکار می‌کنند. بارت از همان آغاز و همراه با کریستوا می‌کوشد تا میان مفهوم بینامتنیت و مطالعه تأثیر و تأثر تفاوت قائل شود. به همین دلیل «در نوشته‌های نخستین خود همواره در جداسازی این دو مفهوم کوشیده و مفهوم تأثیر و تأثر متنی را تحقیقی متعلق به گذشته می‌داند» (همان: ۱۷۹).

اما شاخص‌هایی وجود دارد که بینامتنیت بارت و کریستوا را قابل تفکیک می‌کند. مهمترین تمایز میان این دو، تأکید بر خوانش در بینامتنیت بارتی می‌باشد. به همین دلیل بینامتنیت خوانشی نام گرفته است. طبق نظر بارت هر متنی براساس متن‌های پیشین فهمیده می‌شود. به عبارت دیگر، به همان اندازه که کریستوا بر خلق آثار توجه و اصرار داشت و تأکید می‌ورزید، بارت بر نقش بینامتنیت در خوانش آثار توجه می‌کرد. با این نظریه بارت، بینامتنیت از حوزه نظریه وارد حوزه نقد می‌شود و می‌توان آن را برای مطالعه آثار ادبی و هنری بکار برد.

### پ-۳) بینامتنیت ژنی

ژنی از مهمترین چهره‌های نسل دوم یعنی اصلاح‌گرایان بینامتنیت به حساب می‌آید. ژنی در مورد تفاوت بینامتنیت خود و بینامتنیت کریستوا پیشنهادی را مطرح می‌کند. این پیشنهاد ژنی دقیقاً در برابر نظریه کریستوا و بارت قرار می‌گیرد، زیرا آنها هرگونه تحقیق در مورد جستجوی عناصر یک متن پیشین در متن پسین را رد می‌کردند. اما چنان که ملاحظه می‌شود، «ژنی بر امکان بازجویی و بازیابی بینامتنی تأکید دارد و این مسئله را عنصر تمایزکننده بینامتنیت خود از بینامتنیت کریستوا و بارت می‌داند» (همان: ۵۵). ژنی با



نوآوری‌های خود بینامتنیت را از یک نظریه صرف به مطالعه کاربردی تبدیل کرد و در این راستا تقسیم بندی‌های نوینی همچون بینامتنیت ضعیف را مطرح کرد.

#### پ-۴) بینامتنیت ریفاتری

یکی از مواردی که ریفاتر مطرح کرده، تمایزی است که میان بینامتنیت و بینامتن قائل می‌شود. طبق نظر ریفاتر، مجموعه متن‌هایی که در هنگام خوانش در ذهن تداعی می‌شود و در چگونگی دلالت پردازی تأثیر می‌گذارند، بینامتن محسوب می‌شود و بر همین اساس بینامتن‌ها نزد افراد گوناگون در زمان‌های مختلف متفاوت‌اند، اما بینامتنیت به فرایند کلی ارجاع به بینامتن‌ها در خوانش مخاطب گفته می‌شود. «ریفاتر همچنین با تفکیک و تمایز بینامتنیت حتمی از احتمالی که از دیگر نظریه‌های مهم او بود، موجب ارائه تعریفی دقیق و دسته بندی نظام مندتری در این قلمرو گردید» (همان: ۵۷).

#### پ-۵) بینامتنیت ژنتی

از میان این پنج نظریه پرداز در مورد مباحث بینامتنیت نسل اول (بنیان گذاران بینامتنیت)، نسل دوم (اصلاح گران بینامتنیت) و واضح ترامتنیت (ژرار ژنت) می‌باشند، که تحقیق ما به طور اخص به نظرات و آرای ژرار ژنت می‌پردازد. «ژرار ژنت به سال ۱۹۳۰ به دنیا آمد. از سال ۱۹۴۹ که وارد دانشگاه شد تا سالها بعد، زندگیش یکسر در دانشگاه گذشته است. نخست، همچون شاگرد و بعد به عنوان استاد، ویراستار نشریه «*poetique*» انجام وظیفه می‌کرد، و سرپرست مجموعه‌ای بود که انتشارات «سوی» با همین عنوان منتشر کرده است و شماری از مهم‌ترین آثار ساختارگرایان در آن منتشر شده است. پس از انتشار سه مجلد کتاب مجازها (Figures) به عنوان یکی از مهمترین پژوهشگران بررسی ساختاری متن شناخته شده ژنت به سال ۱۹۷۶ منطق تقلید را در شرح، نقد و بررسی تکامل تاریخی نظریه‌ی ارسطو، منتشر کرد. دو سال بعد الواح بازنوشتی (Palimpsestes) را در مورد مساله بینامتنی نوشت. به سال ۱۹۷۹ نظریه‌ی «فزون متن» (Introduction de Iarshitexte) را در رساله‌ای به همین عنوان «درباره‌ی ژانرهای (Genres) ادبی» مطرح کرد.

سرانجام در سال ۱۹۸۷ کتاب زمینه‌ها (Seuils) را منتشر، و در آن نکته‌های ویژه‌ی حضور کتاب و پذیرش متن را بررسی کرد. موضوع آثار ژنت نکته‌های اصلی و آشنای نظریه‌ی ادبی ساختاری است؛ اما متونی که برای بررسی انتخاب کرده و زبانی که همخوان با «نظریه‌ی بیان» کلاسیک به کار برده است بارها کهنه‌تر از متونی است که کسانی چون بارت، تودورف (1939) Tezotan Todorov و کریستوا برگزیده‌اند. موضوع بسیاری از مقاله‌های ژنت، ادبیات سده‌ی هفدهم، یا اشکال فراموش شده‌ی بیان ادبی، یا انواع مجاز و مباحث نظریه‌ی بیان شده است. هر چند گزینش همین موضوع‌ها، خوانندگان کمتری را به سوی آثارش جلب کرده است، اما نمایشگر تسلط او بر روش ساختاری است» (احمدی ۱۳۷۵: ۳۰۸).

### ت) انواع ترامنتیت

ژرار ژنت با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا هر نوع رابطه میان یک متن با متن‌های دیگر یا غیر خود را با واژه جدید ترامنتیت نام گذاری کرد و آن را به پنج دسته تقسیم کرد که بینامنتیت یکی از اقسام آن محسوب می‌شود. اقسام دیگر ترامنتیت عبارتند از: سرمنتیت (Architextualite)، پیرامنتیت (Paratextualite)، فرامنتیت (Metatextualite) و بیش منتیت (Hypertextualite) که هر یک تقسیم بندی‌های دیگری را شامل می‌شود. «از این میان بینامنتیت و بیش منتیت به رابطه میان دو متن هنری می‌پردازد و سایر اقسام ترامنتیت به رابطه میان یک متن و شبه متن‌های مرتبط با آن توجه دارد» (نامور مطلق ۱۳۸۶: ۱۳). از آنجا که موضوع ترامنتیت بسیار گسترده می‌باشد، و حداقل ژنت در چندین اثر خود به آن پرداخته، به صورت گذرا به بررسی اصول این نظریه خواهیم پرداخت. بارت به وضوح این موضوع را اعلام می‌کند و می‌گوید: «هر متنی بینامتن است. این موضوع موجب تمایز بینامنتیت کریستوایی از ترامنتیت ژنتی می‌شود، زیرا ژنت به صراحت در جستجوی روابط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نیز هست و به ویژه در روابط بیش متن تأثیرگذاری میان دو یا چندین متن را محور اصلی مطالعات خود قرار می‌دهد» (همان: ۱۶-۱۵).

بینامنتیت کریستوایی همه گونه‌های روابط میان دو متن را در یک گونه بزرگ بینامنتیت مورد بررسی قرار می‌دهد و در بیشتر مطالعات کریستوایی به روابط میان دو متن در عرض یکدیگر پرداخته است. اما ترامنتیت ژنتی علاوه بر بررسی روابط هم عرض میان

دو متن، به روابط طولی نیز پرداخته است. این مسئله موضوع اصلی سرمتنیت است که روابط یک متن با گونه ژانر خود را بررسی می‌کند. بنابراین، سطح ارتباطات میان متنی از مسائلی است که باعث تمایز بینامتنیت کریستوایی از ترامتنیت ژنتی شده است.

### ث) بینامتنیت

بینامتنیت ژنت با بینامتنیت کریستوا بسیار متفاوت بوده و بینامتنیت ژنتی دارای ابعاد محدودتری می‌باشد. از آنجاییکه ژنت اثر مستقلی را به موضوع بینامتنیت اختصاص نداده است، بررسی بینامتنیت ژنتی بسیار دشوار می‌نماید. «در تعریف بینامتنیت ژنتی می‌توان گفت رابطه دو متن هرگاه بر پایه هم‌حضور استوار شود، از نظر ژنت رابطه‌ای بینامتنی است. بنابراین «بینامتنیت هنگامی شکل می‌گیرد که دو متن دارای عنصر یا عناصری واحد باشند. حضور یک عنصر از یک متن در متن دیگر یا حضور چند عنصر از یک متن در متن دیگر و یا حضور چند عنصر از چند متن در یک متن مشخص، سه گونه اصلی بینامتنیت از این نقطه نظر محسوب می‌شود» (نامور مطلق ۱۳۹۱ الف: ۵۹-۵۱). بینامتنیت ژنت به سه دسته بزرگ تقسیم می‌شود: که این سه دسته با عناوین زیر به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. صریح و اعلام شده ۲. غیر صریح و پنهان شده ۳. ضمنی

#### ث-۱) بینامتنیت صریح و اعلام شده

در این نوع بینامتنیت، حضور آشکار یک متن در متن دیگر دیده می‌شود. به عبارت دیگر، در این نوع بینامتنیت مولف متن دوم، مرجع متن خود، یعنی متن اول را پنهان نمی‌کند. به همین دلیل حضور متن دیگری در آن مشاهده می‌شود. از این منظر، نقل قول، گونه‌ای بینامتنی می‌باشد که نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع از تقسیمات آن می‌باشد.

#### ث-۲) بینامتنیت غیرصریح و پنهان شده

بینامتنیت غیرصریح بیانگر حضور پنهانی یک متن در متن دیگر است با این تفاوت که، این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهان کاری به خاطر

ضرورت‌های ادبی نیست بلکه دلایلی فرا ادبی دارد. سرقت ادبی، یکی از مهمترین انواع بینامتنیت غیرصریح به شمار می‌آید که در آن بدون اجازه و ذکر مرجع به استفاده از متنی پرداخته می‌شود.

### ث-۳) بینامتنیت ضمنی

گاهی نیز مولف متن دوم نمی‌خواهد در بینامتن خود پنهان کاری انجام دهد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را هم شناخت. این عمل هیچ گاه به صورت آشکار انجام نمی‌گیرد و به دلایل مختلف ادبی و علل دیگر به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. بنابراین، بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیرصریح سعی در پنهان کاری دارد. «مهمترین اشکال این نوع بینامتن کنایات، اشارات، تلمیحات و .. است» (همان: ۱۹).

### ج) پیرامتنیت

ژنت اصطلاح پیرامتنیت را برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ وضع کرد و برای آن از واژه متن (Texte) و پیشوند (para) و پسوند (ulhte) استفاده کرده است. ژنت می‌گوید: «به ندرت یک متن به طور عریان وجود دارد و همواره در پوششی از متن واژه‌هایی است که آن را به طور مستقیم یا غیرمستقیم دربر گرفته‌اند بنابراین، هیچ متنی بدون پوشش وجود ندارد. این متن‌هایی که همانند ماهواره متن اصلی را دربر می‌گیرند، پیرامتن نامیده می‌شوند. پیرامتن‌ها همچون آستانه متن هستند، یعنی برای ورود به جهان متن همواره باید از ورودی‌ها و آستانه‌هایی گذر کرد. این آستانه‌ها همان پیرامتن‌ها هستند» (همان: ۹۰).

در مورد پیرامتن‌ها که آیا می‌توان آنها را متن نامید یا نه، ژنت می‌گوید: پیرامتن‌ها از تولیداتی هستند که هرگز در مورد آنها نمی‌توان تصمیمی گرفت که آیا بخشی از متن هستند یا نه. این وضعیت هم متن و هم نه متن از ویژگی‌های پیرامتن‌هاست. گراهام آلن پیرامتن را از نظر ژنت نشانگر آن عناصری می‌داند که در آستانه متن قرار گرفته‌اند و دریافت متن از سوی خوانندگان را جهت دهی و کنترل می‌کنند (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

پیرامتن‌ها انواع و گونه‌های بسیاری دارند که شامل: عنوان، عنوان فرعی، پیشکش نامه، پی نوشت، طرح روی جلد، مقدمه، مصاحبه، تبلیغات و ... می‌شوند. ژنت این پیرامتن‌ها را به دو دسته کلی: درون متن و برون متن تقسیم می‌کند. (نامور مطلق، ۱۳۸۵: ۱۹۸). نام دیگر پیرامتن درونی، پیرامتن پیوسته می‌باشد. پیرامتن درونی پیرامتنی است که به طور مستقیم و بی واسطه با متن اصلی و کانون مرتبط و به آن پیوسته است. این پیرامتن به نزدیک‌ترین شکل، متن اصلی را احاطه کرده است.

### چ) فرامتنیت

فرامتنیت براساس روابط تفسیری و تأویلی بنا شده است. ژنت درباره فرامتنیت می‌نویسد: «سومین گونه استعلای متنی که من، فرامتنیت می‌نامم، رابطه‌ای است که اغلب به آن تفسیر می‌گویند و موجب پیوند یک متن با متن دیگر می‌شود که بدون نقل یا اینکه نامی ببرند درباره اش سخن می‌گویند» (همان: ۹۲) بنابراین هرگاه متن ۱ به نقد و تفسیر متن ۲ اقدام کند. رابطه آنها رابطه‌ای فرامتنی خواهد بود، زیرا متن ۲ که به تفسیر و تشریح یا نقد می‌پردازد، نسبت به متن ۱ یک فرامتن محسوب می‌شود. رابطه فرامتنی می‌تواند به سه گونه عمل کند: ۱- تشریح ۲- انکار ۳- تأیید متن. به طور مثال: «انواع تفاسیری کتب مقدس به نوعی تفسیری، تشریحی و توضیحی هستند، و یا بسیاری از آثار فلسفی همچون تهافت تهافت ابن رشد که در رد و انکار تهافت الفلاسفه غزالی نوشته شده است. همچنین پاره‌ای از نقدها نیز یک اثر را تأیید یا تبلیغ می‌کند.» (همان: ۱۹۳).

### ح) سرمتنیت (Architextualite)

طبق نظر ژنت روابط طولی، میان یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد سرمتنیت می‌نامند. دیگر محققان این نوع از روابط میان متنی را مورد غفلت قرار داده‌اند. موضوع گونه و سرمتنیت از موضوعات مهم و کهن در ادبیات محسوب می‌شود که به عنوان یک قالب و چهارچوب برای خلق آثار مورد استفاده قرار گرفته است. «ژنت به نخستین گونه‌شناسی‌ها (Genrologie) که به طور عمده به سه گانه‌های تغزلی (Lyric)، حماسی (Epic) و نمایشی (Drama) می‌انجامد، اشاره می‌کند؛ سه گانه‌هایی که قدمت آن‌ها به

نخستین نقدهای ادبی یعنی به آثار ارسطو باز می‌گردد» (همان: ۹۳). ملاک دیگری که در سرمنتیت مطرح است رابطه طولی فرامنتی یعنی ارتباط میان مخاطب و شخصیت‌های روایت است. «این ارتباط به طور کلی می‌تواند به دو دسته بزرگ فروتری و فراتری تقسیم شود. مخاطب می‌تواند فرودست‌تر یا فرادست‌تر از شخصیت روایت باشد» (همان: ۹۴).

پیرامون سرمنتیت مورد دیگری هم وجود دارد. این که «چهارمین دسته از مناسبات تعالی دهنده متن، همان فزون متن است که بیشتر از آن یاد کردیم و به معنای کلی جان گرفتن متن در کلیتی از متون، و به معنای خاص شناختن ژانرهای ادبی مربوط می‌شود» (احمدی، ۱۳۵۷: ۳۲۱). هرچند گونه‌های ادبی و هنری در گذر زمان دچار دگرگونیهای اساسی شده‌اند اما ارتباط بین یک اثر و یک گونه پابرجا و قابل تصور است.

### خ) بیش‌منتیت (Hypertextualite)

از آنجایی که موضوع تحقیق ما در مورد بیش‌منتیت است سعی می‌شود با تفصیل بیشتری به این نظریه پرداخته شود. در بیش‌منتیت نیز مانند بینامنتیت رابطه میان دو متن ادبی و هنری بررسی می‌شود، اما این رابطه در بینامنتیت براساس هم‌حضور است ولی در بیش‌منتیت این رابطه براساس برگرفتگی (Derivation) بنا شده است. به عبارتی در بیش‌منتی تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و نه حضور آن. البته در هر حضور، تأثیر نیز وجود دارد و در هر تأثیری هم حضور وجود دارد اما در بیش‌منتیت تأثیر گسترده‌تر و عمیق‌تر مورد توجه است.

در کتاب‌های اصلی، ژنت «پالمسست» یا «الواح بازنوشتی» بیش از هرگونه دیگری به بیش‌منتیت پرداخته است. ژنت در تعریف بیش‌منتیت می‌نویسد: «هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان یک متن (Hypertexte) با یک متن پیشین (Hypotexte) شود، به شرط آنکه این پیوند از نوع تفسیری نباشد. به عبارت دیگر بیش‌منتی، (هیپرتکس Hypertexte) متنی است که از یک متن پیشین (پیش‌متن) در جریان یک فرایند دگرگون‌کننده اخذ شده باشد و به بیان دیگر، بیش‌متن همان «متن دوم درجه» به معنای واقعی خود است. و یا هرگاه موجودیت یک اثر تحت تأثیر اثر پیشین باشد بیش‌منتیت نامیده می‌شود» (نامور مطلق،

۱۳۱۶: ۹۵). بیش‌متنیت متن‌های جدیدی را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد که براساس متن‌های دیگر بوجود آمده باشد به همین دلیل متنیت براساس رابطه تقلیدی یا برگرفتنگی استوار شده است. رابطه برگرفتنگی به دو دسته تقسیم می‌شود: همانگونگی (Imitation) و تراگونگی (Transformation). در یک نگاه جامع‌تر می‌توان گفت: بیش‌متنیت یا دگرگونی (Parodie)، تراوستیسمان (Travestissement) و ترانسپوزیسون (Transposition) را با خود به همراه دارد و همانگونگی می‌تواند با (پاستیش (Pastiche)، شارژ (Charge) و فورژری (Forgerie)) همراه باشد.

در بیش‌متنیت همانگونگی یا تقلیدی، هنرمند بدون تغییر یا دگرگونی در نسخه اصلی می‌کوشد تا اثر خود را با تقلید و کپی کردن از اثری دیگر به وجود آورد. به بیان دیگر در تقلید، نیت و هدف مولف این است که متن نخست را در وضعت جدید و موقعیتی تازه حفظ کند. در مقابل، بیش‌متنیت نوعی دگرگونی است که از متن یا اثر هنری جدید با ایجاد تغییراتی در متن اول صورت گرفته باشد.

#### د) گونه شناسی بیش‌متن و ویژگی‌های آن

یکی از تازه‌ترین نظریه‌ها در زمینه گونه شناسی از سوی «ژرارژنت» محقق برجسته فرانسوی در اواخر قرن بیستم مطرح شده است.

«برای اینکه موضوعی بتواند در حوزه گونه شناسی بیش‌متنی مورد بررسی قرار گیرد لازم است دست کم سه شرط اصلی داشته باشد: ۱- متنی بودن موضوع ۲- دارا بودن دو یا بیش از دو متن ۳- مسلم داشتن رابطه پیش‌متن و بیش‌متن» (همان: ۱۶۱). حال که دو واژه پیش‌متن و بیش‌متن مطرح شد، یادآور می‌شویم که پیش‌متن همان متن نخستین است که منبع الهام و برگرفتنگی تلقی می‌شود. بیش‌متن نیز متن دوم یا متن برگرفته از پیش‌متن است.

دومین شاخص در گونه شناسی بیش‌متن، ارتباط می‌باشد. ژنت ارتباط میان متن‌ها را در بیش‌متنیت به دو دسته حذف تقسیم کرده است: تراگونگی (تغییر) و همانگونگی (تقلید). یعنی آیا از متن الف به متن ب تغییری صورت گرفته یا اینکه رابطه این دو متن فقط براساس تقلید استوار شده است؟ اگر تغییر صورت گرفته چه نوع تغییری بوده و اگر

تقلیدی شکل گرفته چه نوع تقلیدی است؟ ژنت ارتباط بیش متنی را به دو صورت تراگونی و همانگونی بیان می‌کند و جدول زیر برای بیان این گونه شناسی است:

کارکرد	طنز: پارودی			بدون طنز
گونه‌ها	پارودی در معنای خاص آن	تراوستیسمان	پاستیش طنزآمیز	پاستیش

جدول (۱-۱): (نامور مطلق ۱۳۹۱ ب، ۱۴۲)

رابطه	تراگونی			همانگونی (تقلید)
گونه	پارودی	تراوستیسمان	شارژ	پاستیش

جدول (۱-۲): (نامور مطلق ۱۳۹۱ ب، ۱۴۳)

تجلی رایج (کارکردی)				
کارکرد	طنز	ناطنز		
گونه	پارودی	تراوستیسمان	شارژ	پاستیش
رابطه	تراگونی		همانگونی	
تجلی ساختاری				

جدول (۱-۳)

شاخص تقسیم بندی دوگانه (تراگونی و همانگونی)، سبک می‌باشد زیرا سبک از مهمترین معیارهای ادبیات و هنر است. بنابراین، هرگاه سخن از تراگونی به میان می‌آید، منظور تغییر سبک است و هرگاه سخن از همانگونی می‌شود، منظور تقلید از سبک است یعنی تقلید سبک پیش متن از پیش متن.

برای اینکه متنی، ادبی و یا هنری قلمداد شود باید از صوری بهره برد که آنها را بلاغی یا سبکی می‌نامند. شیوه‌های بیانی که یک متن هنری را از ادبی جدا می‌کند صور بلاغی یا سبکی هستند. در ادبیات تعدادی از این صور عبارتند از: تمثیل، تطبیق، کنایه، رمز، تغییر و ایجاز.



با توجه به دو عنصر (کارکرد) و (رابطه) و مشخص شدن آن، ژنت می‌کوشد که موضوع گونه شناسی را به بیش متنیت پیوند دهد. و جدول کامل‌تری را ارائه می‌کند که در آن به نحوه ظهور، بروز و تجلی کارکردی و ساختاری نیز پرداخته شده است.

با قرار گرفتن دو نوع تجلی کارکردی و ساختاری در برابر هم، در میان آنها سه لایه قرار می‌گیرد که کارکرد، گونه و رابطه نام دارد. کارکرد به دو بخش طنز و ناطنز تقسیم می‌شود. گونه نیز به چهار بخش پارودی، تراوستیسمان، شارژ و پاستیش تقسیم می‌شود و بخش آخر که رابطه می‌باشد تراگونگی و همانگونگی را در بر می‌گیرد که مهمترین شاخص‌های ژنت ساختار و کارکرد است که با آن سر و کار دارد.

در رابطه میان متنی که همانگونگی و تراگونگی می‌باشد نظام سه‌گانه تفننی (Ludique) و طنزی و جدی (Serieux) وجود دارد که به تعریفی از آن پرداخته می‌شود. «سه نوع نظام ادبی- هنری می‌تواند در گذر از یک متن به متن دیگر نقش اساسی ایفا کنند: تفننی، طنزی و جدی. گاه رابطه میان دو متن می‌تواند براساس نه طنز باشد و نه جد. در این صورت متعلق به نظامی است که آن را می‌شود تفننی نامید. گاه نیز این رابطه براساس ارزش زدایی و طنز صورت می‌گیرد.

این شش گونه عبارتند از: پاستیش، شارژ، فورژری و پارودی، تراوستیسمان و جایگشت. جدول زیر شش گونه از روابط بیش متنی را از یکدیگر تفکیک کرده است:

رابطه کارکرد	بیش متنیت	
تفننی	پاستیش	پارودی در معنای خاص آن
طنزی	شارژ (طنزی پارودی در معنای رایج)	تراوستیسمان
جدی	فورژری	تراجایی (جایگشت)

جدول (۴-۱): (نامور مطلق ۱۳۹۱ ب، ۱۴۶)

## ذ) گونه‌های بیش‌متنیت

### ذ-۱) پاستیش

واژه ایتالیایی است که از هنرهای تجسمی به عاریت گرفته شده و تقلید سبک از شیوه نقاشی برجسته اطلاق می‌شود. ژنت پاستیش در معنای خاص باید لودیک یا تفننی باشد. ژنت می‌گوید: ابداع‌کننده پاستیش ناب، افلاطون است. «در بیش‌متنیت، اینگونه از طلاق دو شاخص همانگونه‌گی و تفننی ایجاد شده است. بنابراین، براساس شاخص همانگونه‌گی، پاستیش تقلید سبکی بیش‌متن از پیش‌متن است اما از جهت اینکه دارای کارکرد تفننی است، نسبتش با پیش‌متن برای تکثیر همراه با تفنن و شوخی با پیش‌متن برقرار می‌شود» (همان: ۱۴۸).

### ذ-۲) شارژ

دومین گونه بیش‌متنیت به بررسی شارژ می‌پردازد. شارژ در لغت به معنای غلوکردن است که با نوعی طنز همراه می‌شود. اغراق کردن در یک یا چند ویژگی فرد و شیء و جریان که پیش‌متن را به بیش‌متن شارژی تبدیل می‌کند. «بنابراین، در شارژ سبک، مورد تقلید قرار می‌گیرد اما با تغییراتی کوشش می‌شود تا نسبت به پیش‌متن، طنز و نقد داشته باشد» (همان: ۱۴۹). مهمترین شکل شارژ کاریکاتور است که با غلوکردن یک از ویژگی‌های پیش‌متن صورت می‌گیرد. شارژ در رابطه همانگونه‌گی و کارکرد طنز (satire) جای دارد.

### ذ-۳) فورژری

سومین گونه همانگونه‌گی به فورژری مربوط می‌شود که به نوعی تقلید جدی از بیش‌متن است. فورژری یک تقلید کامل است و کپی‌کاری و کار تقلبی و تداوم زیرمجموعه آن به حساب می‌آید. ژنت ساده‌ترین و ناب‌ترین نوع تقلید را فورژری می‌داند به عنوان مثال «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی که با مرگ شاعر ناقص مانده بود، در دوره پسین توسط وصال شیرازی تکمیل‌تر شد و دیگر در دوره قاجار آن را به پایان رساند (همان: ۱۴۹). فورژری در رابطه با همانگونه‌گی و کارکرد جدی قرار می‌گیرند.

#### ذ-۴) پارودی

در دسته دوم یعنی تراگونگی سه گونه وجود دارد. گونه اول پارودی می‌باشد. پارودی یعنی حاشیه‌آواز یا آواز حاشیه‌ای یعنی یک صدای اصلی و یا نقادی اصلی وجود دارد و گروهی در حاشیه، با این صدای مرکزی شوخی می‌کنند به بیان دیگر، در کنار صدای مرکزی، یک صدایی در حاشیه برای شوخی، نه تخریب، به نام پارودی یا پارادیا وجود دارد. «پارودی از یک سو تراگونگی سبکی بیش متن را نسبت به پیش متن بیان می‌کند و از سوی دیگر دارای کارکرد تفننی است.

#### ذ-۵) تراوستیسمان

دومین گونه تراگونگی به تراوستیسمان مربوط می‌شود که در تقابل با پارودی قرار می‌گیرد و در آن علاوه بر حفظ رابطه تراگونگی و بر اساس کارکرد طنزی به تخریب و تحقیر پیش متن خود می‌پردازد. تراوستیسمان از واژه تراوستی گرفته شده یعنی دگرگون کردن جنسیت و تغییر سرشت. ژنت دو گونه تراوستیسمان را مطرح می‌کند: نوع اول آن بورلسک (Bur Lesk) است که به شوخی گرفتن چیزی مانند شوخی کوچه بازاری یا شوخی با آثار حماسی شبیه می‌باشد (همان: ۱۵۰).

#### نتیجه

هیچ متنی وجود ندارد که دارای یک یا چند پیش متن نباشد.

- بنا بر نظریه ژرارژنت پنج شاخه بینامتنیت، سر متنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت و پیش متنیت پیشنهاد شده است.
- روابط پیش متنی به صورت همان گونگی (تقلیدی) و تراگونگی (تغییر) در متن‌ها فراوان دیده می‌شود.
- در حوزه روابط بین متنی با سه گونه پاستیش، شارژ و فورزری در قسمت همانگونگی و سه گونه پارودی، تراوستیسمان و ترانسپوزیسیون در قسمت تراگونگی قابلیت طرح دارد.
- پیش متن در کنار اسطوره زدایی معرف نمونه‌های برتر ادبی است و در روابط پیش متنی، مشهور بودن و آشنا بودن پیش متن سبب رواج و مطرح شدن پیش متن می‌شود و اگر در رابطه

میان متن پیشین و متن پسین، پیش متن مشهور نباشد، ارزش بیش متن بسیار کم می‌شود زیرا خواننده از پیش متن آن اطلاعی ندارد تا به میزان برگرفتنی و تاثیر بیش متن پی ببرد. - استفاده از رویکردهای یادشده در متن به گونه‌هایی از فرهنگ‌شناسی و مولف‌شناسی دست می‌یازیم.

## منابع

۱. الن، گراهام، ۱۳۸۰، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدان جو، تهران، نشر مرکز چاپ اول.
۲. احمدی، بابک، ۱۳۷۵، ساختار، تاویل متن، تهران، نشر مرکز
۳. اخوان ثالث، مهدی ۱۳۷۴، تقیضه و نقیضه سازان، به کوشش ولی‌الله درودیان، تهران، نشر زمستان.
۴. نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۰، درآمدی بر بینامتنیت، چاپ اول، تهران، سخن.
۵. نامور مطلق، بهمن ۱۳۸۶، ترامتنیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها، پژوهشگاه علوم انسانی (۵۶): ۹۸-۸۳.
۶. \_\_\_\_\_ بینامتنیت(ها)، تقدنامه هنر، شماره ۲، نشر شهر
۷. \_\_\_\_\_ گونه‌شناسی بیش متن، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال نهم، شماره(۳۸): ۱۵۱-۱۳۹.
۸. \_\_\_\_\_ ۱۳۸۸، بینامتنیت نزد ژرارژنت، مجموعه مقالات هم‌اندیشی هنر تطبیقی، فرهنگستان هنر، شماره (۱۵): ۹۸-۱۱۴
۹. \_\_\_\_\_ ۱۳۸۵، پیرامتنیت یا متن‌های ماهواره‌ای، مجموعه مقالات هم‌اندیشی هنر تطبیقی، فرهنگستان هنر، شماره (۵): ۱۹۶ تا ۲۱۲
۱۰. \_\_\_\_\_ ۱۳۸۷، باختین، پژوهشگاه علوم انسانی (۵۷): ۴۱۴-۳۹۷
۱۱. نفیسی، سعید، فرهنگ فرانسه فارسی، تهران، کتابفروشی بهودابروخیم و پسران
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۳۷، فن شعر، ارسطو، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب